سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

*

نام کتاب: تتمة الحواشی فی ازالة الغواشی

مؤلف متن: عضدالدین ایجی — محشی:

شارح: جلال دوانی — مترجم:

تاریخ تحریر: ۱۳ ق — نوع خط: نستعلیق — تعداد سطر: ۲۳

نام کاتب:

موضوع: حکمت و عقاید — زبان: عربی — عدد اوراق: ۱۹۸

طول: ۲۴ — عرض: ۱۳٫۸ — شماره عمومی: ۳۲۳۴۲

وقفی / خریداری: [illegible] تهران — تاریخ وقف: شهریور ۸۴

ملاحظات:

نسخه ناقص [illegible] — ف

* کتاب حاشیه بر حاشیه بر شرح عقاید عضدی است

از جلال [illegible]

لمعهٔ اول در حصر مکارم اخلاق نموده می‌شود در علم نفس از مباحث حکمت طبیعی مقرر
شده که نفس ناطقهٔ انسانی را دو قوه است یکی قوه ادراک و دیگری قوه تحریک و هر یکی
ازین دو قوه را دو شعبه است اما قوه ادراک را یک شعبه عقل نظری است و آن مبداء
تأثر از مبادی عالیه بقبول فیضان علوم و دیگر شعبه عقل عملی و آن مبداء تحریک بدن است
در افعال جزئیه بفکر و رویت و این شعبه از حیثیت تعلق بقوه غضبیه و شهویه مبداء
حدوث کیفیتی چند شود که سبب فعلی یا انفعالی باشد چون خجلت و ضحک و بکا و از
حیثیت استعمال وهم و متخیله مبداء استنباط آرای جزوی و صناعات جزئیه شود و
از حیثیت نسبت بعقل نظری و ازدواج بینهما سبب حصول آرای کلیه متعلقه
باعمال شود مثل حسن صدق و قبح کذب و نظایر آن و اما قوه تحریک را دو شعبه است
یکی قوه غضبی و آن مبداء دفع امر غیر ملایم است بوجه غلبه و دیگری قوه شهوی و آن مبداء
جلب امر ملایم است قوه اولی می‌باید که مسلط باشد بر جمیع قوای بدنی تا اصلا از انها
قوی منفعل نشود بلکه همه در تحت تصرف او مجبور و مقهور باشند و هر یکی بکاری که این قوه
تعیین نماید اقدام نمایند و بتسلیم و انقیاد و انقهار در تحت قهرمان این
قوه احوال مملکت تن انتظام یابد و نشاید که هیچکدام از قوای بدنی
بدون فرمان این قوه بفعلی قیام نمایند چه موجب اختلال احوال می‌شود و چون هر یک
از قوی بفعل خاص خود بر وجهی که مقتضای عقل باشد اقدام نمایند از تهذیب عقل
نظری که شعبهٔ اول از قوه ادراک است حکمت حاصل شود و از تهذیب عقل عملی که
شعبه ثانیه است از همان قوه عدالت پیدا شود و از تهذیب قوه غضبی شجاعت
و از تهذیب قوه شهوی عفت و بر این تقدیر که از اسم یافت عدالت کمال
قوت عملی باشد و بطریق دیگر گفته اند که نفس انسانی را سه قوت متباین است باعتبار
آن قوی آثار مختلفه از و صادر می‌شود بر وفق ارادت و چون یکی از ان قوی بر دیگری
غالب شود آن دیگر مقهور یا مفقود شود یکی قوه ناطقه که آنرا نفس ملکی و نفس مطمئنه گویند
و آن مبداء فکر و تمیز است و شوق بنظر در حقایق امور دوم قوه غضبی که آنرا نفس
سبعی و نفس لوامه گویند و آن مبداء غضب و دلیری و اقدام بر اهوال است
و شوق بتسلط و ترفع و جاه سیم قوت شهوی که آنرا نفس بهیمی و نفس

بتمام آمد

امّاره

جو رسوا گشت کار دیار عالم همان بهتر که رسواتر باشم

امّاره خوانند و آن مبداء شهوت و طلب غذا و شوق بالتذاذ بماکل و مشارب و مناکح است
پس عدد فضایل نفس بعدد این قوی باشد چه هرگاه که حرکت نفس ناطقه باعتدال باشد
و شوق او باکتساب معارف یقینیه باشد از ان حرکت علم حاصل شود و بتبعیت
او حکمت و چون حرکت نفس سبعی باعتدال باشد و منقاد نفس ملکی شده قناعت
کند بانچه نفس عاقله قسط او شمرد نفس را از ان حرکت فضیلت حلم حاصل شود و
بتبعیت او شجاعت و چون حرکت نفس بهیمی باعتدال باشد و مطیع عاقله گشته اقتصار
کند بانچه حکم عقل نصیب او باشد از ان حرکت فضیلت عفت حاصل شود و
بتبعیت او سخاوت و چون این سه جنس فضیلت حاصل شوند و با همدیگر متمازج
و متسالم شوند از ترکیب هر سه حالتی متشابه حاصل گردد که کمال و تمام آن فضایل بآن
باشد و آنرا فضیلت عدالت خوانند و این تقریر از اخلاق ناصری است و در تقریر اول
نیز مجملا اورده و بر متفطن صاحب بصیرت پوشیده نیست که بر تقدیر اول عدالت
ملکه بسیط است و بر تقدیر ثانی احتمال بساطت و ترکیب هر دو هست لیکن بساطت
بلفظ اقرب است بلکه چه ظاهر عبارت آنکه عدالت اعتدال خلقیست بمنزلهٔ اعتدال
مزاجی که از ترکیب و ازدواج عناصر مختلفة الکیفیات و تسالم آنها حاصل می‌شود
و در اصول حکمت مقرر شده که مزاج کیفیتی بسیط است و بالجمله از سخنان
ایشان درین موضع بساطت فهم می‌شود و در دیگر مواضع تصریح بترکیب آن
کرده اند و بر تقدیر اول عدالت کمالی قوه عملیست و بر تقدیر ثانی اختصاصی
باو ندارد و دیگر آنکه گویند که استعمال هر یک از قوی او اگرچه آن قوت نظری
باشد تعلق بقوت عملی میدارد و بر تقدیر ثانی ملکات ثلثه با اجزاء عدالت
بمنزلهٔ اجزاء جسمی کیفیات عناصر مزاج را که در ان نیز دو احتمال است و مختار حکماء
ثانی است و بر تقدیر اول ملکات ثلثه کانه موقوف علیه عدالت اند از بس رد
حکم کمال قوت عملی است هر قوتی که در تحت امر او بود تا تصرف هر یک بر وجه اعتدال
باشد و عدالت عبارت ازین است و ظاهر است که بلکه تصرف جمیع قوی در
محال لایقه بآن بر وجه اعتدال بحسب رویت و مصلحت ملکه اعمال یک یک از ان منبعث شوند
بود و تفصیل کلام درین مقام آنکه هرگاه که ملکات ثلثه حاصل شود هر آینه عقل عملی
را قوه استیلا بر قوای بدنی حاصل گردد چنانکه جمیع قوی مامور و منقاد او باشند و او از
ربقه متاثر نشود چنانچه در مقدمه ایمای بآن رفت پس اگر این قوت را عدالت

باهر — ظاهر
هرج و مرج — فتنه و آشوب
انحدار — از بالا به پستی آمدن
عروه و ثقی — دست آویز محکم
تنمیق — نوشتن
شامخ — بلند
ارتیاح — خوش وقتی

تشبیب — بیارآستن
استبداد — بتنهائی کاری کردن
عطفه — جانب سر و گردن [illegible]
انتما — انتساب
سفح بالفتح — عرض کوه
غث — لاغر
مهاونه — صلح نمودن

شآبیب — بارانها
برایا — مخلوقات
نکال — عقوبت
سطوت — [illegible]
خلال — [illegible]
ثنیه و بیدا — بیابانها
موزع — پریشان

خنیاگر — نغمه سرای
نفخت — برپا ساختن
نصب — رنج
وغا — حرب
هوان — خواری
ذروه — بلندی
اهوا — آرزوها

حباله — دام
رتق — بستن
رقده — خواب
تبرم — ملول گشتن از کاری
جاخو — جاه کن
مطموس — ناپدید
شین — عیب

آمال — آرزوها
فتق — گشادن
وطر — حاجت
اهتزاز — در جنبش آمدن
ثروت — توانگر شدن
سورت — شدة
رزایا — بلایا

مطایا — شتران بارکش
اعتضاد — یاری نمودن
سخن — سطبری
نتق — پرده
مزیت — زیادتی
مآرب — مقاصد

انتهاز — درگذشتن
استظهار — یاری نمودن
ریان — سیراب
[illegible] — حرام زاده گردن

درآید وجود اندر جهان
تا نبی تا [illegible]
سراج الدین [illegible]
[illegible] الحسینی
مستقل العصر
[illegible]